

پهلوان خوارزم فاصله‌ای تاپیروزی نداشت که چشمانش به نگاه‌نگران مادر پهلوان جوان گر خور دویاد نگرانی مادر برای غرور فرزندش افتاد



پهلوان جوان نفهمید چه شد که به راحتی از خیمه سنگین پهلوان خوارزم نجات پیدا کرد و شانه او را به زمین زد



مادر که شادی فرزند جوانش را می دید، اشک شوق می ریخت. به پهلوان خوارزم که انگار از شکست ناراحت نبود نزدیک شد



جوانمرد اسمت چی بود؟

پوریای ولی